

برای من سختی نوشتن درباره فیلم آناهیتا فزونی زاده چگونگی ترجمه فارسی نام فیلم است. طی دهه های گذشته در زبان انگلیسی، ضمیر سوم شخص جمع «آنها» برای مورد خطاب قرار دادن افراد غیر دوگانه (نانباینری) استفاده میشود، افرادی که خود را نه زن میدانند و نه مرد. حال آنکه در زبان فارسی ضمیر سوم شخص مفرد «او» برای هر دو جنسیت زن و مرد استفاده میشود زیرا زبان فارسی ساختار جنسیتی مشابهی به زبان های لاتین ندارد. در عین حال زبان فارسی با مشکلات دیگری دست و پنجه نرم میکند، برای مثال هر دو کلمه سکس و جندر تحت پوشش کلمه جنسیت بیان میشود، چیزی بسیار شبیه به کلمه «جنوس» در لاتین که به معنای گونه/تیره است. کلمات کلیدی سکس و جندر در گفتمان های کوئیر-فمنیستی، تاریخ مشابهی از مشکلات ترجمه را در زبانهای مختلف سپری کرده اند. آناهیتا در فیلمش، شیوه بسیار زیبا و هوشمندانه ای را برای پرداختن به دوگانگی سکس و جندر یافته است. او با نماهای نزدیکی از گلهای مختلف این نکته را یاد آور میشود. در ساختار روانکاوی گل می تواند مفهومی از سکسوالیتی داشته باشد. به همین دلیل شاید جای تعجب نداشته باشد که اسلاوی ژیزک—با ساختار ذهنی به شدت مردسالارش—گلهای را نفرت انگیز و چیزی همچون مهبل زنان که آماده بلعیدن است می پندارد. آناهیتا با تمرکز بر تصاویر جسورانه ای از گلهای، روایت مورازی از این دوگانگی خلق کرده، دوگانگی که «چی» — شخصیت اصلی داستان — با آن دست و پنجه نرم میکند. چی، کودکی ست که با آنچه جامعه، آشفتنگی جنسیتی می نامد درگیر است و دائما مصرعی از یک شعر را زمزمه میکند: “سنم را نمیدانم، بگو چند سال دارم؟” که سردرگمی او را به بیننده یاد آور میشود.

در طول فیلم متوجه میشویم پدر و مادر چی به ایالتی دیگر سفر کرده اند و در این مدت او مسوولیت نگهداری از گلخانه مادرش را بر عهده دارد. رابطه چی با گلخانه شیشه ای مملو از گیاهان و گلهای مختلف، استعاره ایست از جنسیتی (سکس) که از بدو تولد برایش تعیین شده، با اینکه الزاما فرجنسیتش (جندر) با آن همخوانی ندارد. این نکته را از گفتگوی بین چی و خواهرش لورن متوجه میشویم هنگامی که چی از تمرینی که دکتر برایش مشخص کرده سخن می گوید: “هر روز صبح پس از بیدار شدن، یادداشت کن که چه حسی داری؟ دختر، پسر، جای خالی، پسر، پسر، جای خالی...”. این بیانگر یکی از مشکلات مشترک بین افراد ترنس، غیر دوگانه و میانجسیتی است، که بر اساس سیستم پزشکی/قانونی متداول شده بر پایه قواعد دگرجنسگرایانه، این افراد را در چارچوب هنجارهای اجتماعی قرار می دهد. به این ترتیب که از آنها خواسته میشود تا تصمیم بگیرند و جنسیتشان را مشخص کنند (و یا اینکه ساختار پزشکی، بر اساس میزان هورمون های زنانه و یا مردانه شان برایشان مشخص خواهد کرد). این الزاما نکته ای منفی نیست اما برای مثال در ایران و حتی بسیاری از دیگر کشورهای جهان فرد ترانس (ترنس) پس از تشخیص و تایید پزشک ملزم به عمل تغییر جنسیت است با وجود اینکه بسیاری از افراد میانجنس، غیردوگانه، و یا حتی ترنس خود را نه زن میدانند و نه مرد و در واقع بدن خود را همانگونه که هست می پذیرند و دلیلی به تغییر آن نمی بینند. صحنه های روانکاوانه زیادی در این فیلم وجود دارد که این نکته را یاد آور میشود، برای مثال نمای نزدیکی از سوراخی در دیوار کنار برگی از شعر و یا جایگاه چی در بین دیگر دختران و پسران هنگام رقص کردی و مهمتر از همه صحنه ای که در آن چی برای نخستین بار در طول فیلم لباس گلدار دخترانه ای بر تن کرده و به یکی از پسر های همسن و سال خود کمک میکند تا دوچرخه اش را تعمیر کند و در این حین لکه سیاهی از روغن دوچرخه بر لباسش می افتد. لکه روغن به عنوان سمبولی از ناسازگاری (بدن) چی با نقش های جنسیتی تعریف شده در جامعه.

رابطه بین دو شخصیت اصلی، چی و آراز، ساختار کلی روایت فیلم را میسازد. یکی از «آنها»، آراز، مهاجریست ایرانی تبار که در حال راست و ریس کردن مراحل ازدواجش با لورن خواهر چی است تا به مشکلات دست و پا گیر مهاجرتش پایان دهد و دیگری کودکی ست با آشفتنگی جنسیتی. این دو داستان موازی نشانگر دو انسانیت که در این دنیا حسی از «در خانه بودن» را جستجو می کنند. هر دوی آنها با مشکلات مشترکی از هویت دست و پنجه نرم میکنند اما در دو بستر بسیار متفاوت. این نکته را به عنوان بیننده در صحنه ای از فیلم متوجه میشویم، که چی و آراز جلوی در یک توالی عمومی مشغول گفتگو هستند، هنگامی که آراز از رابطه اش با دوست سابق لورنس می گوید و میگوید تا هر چه زودتر گفتگو را پایان داده و از دستشویی مردانه استفاده کند. در این حین آراز از چی می پرسد که چگونه ترجیح میدهد که او را به خانواده اش معرفی کند و او در جواب می گوید: “می توانی من را برادر لورن معرفی کنی؟” همانطور که میدانیم در آمریکا و بسیاری دیگر از کشورهای جهان، افراد ترنس همچنان برای استفاده از دستشویی که با جنسیتشان همخوان باشد دچار مشکل هستند. سنگینی بار این صحنه از فیلم با نشانه های «زن و مرد» بر روی درهای دستشویی در پس زمینه و آزادی آراز در استفاده از بخش مردانه، این کشمکش روزانه در زندگی افراد ترانسگرا را باز می تاباند.

فیلم آناهیتا پنجره ای برای بیننده می گشاید که به آنها اجازه میدهد دنیا را از نگاه چی و آراز ببینند. شاید ترجمه نام فیلم، به سوم شخص جمع «آنها» در نهایت خیلی هم فکر بدی نباشد، چرا چون این داستان نه تنها به چی، بلکه به هر دوی «آنها» تعلق دارد. دو انسانی که حسی از «در خانه بودن» در این دنیا را ندارند. مصرع شعری که دائما توسط چی زمزمه میشود: «بگو چند سال دارم» در واقع انعکاس تردیدش از هویت و جنسیت است، حال آنکه برای آراز انعکاسیست از معمای «بگو خانه ام کجاست؟ بگو به کجا تعلق دارم؟». همانطور که سارا احمد می گوید: “احتمالا جنسیت تبدیل به کاری مضاعف میشود برای کسانی که کمتر احساس در خانه بودن میکنند با آنچه که از پیش برایشان تعیین شده. ما ممکن است در ابتدا حسی از در «خانه نبودن» در بدنمان داشته باشیم، با حسی از در «خانه» نبودن با نشانه ای [که بر ایمان تعیین شده]”

«آنها» روایت اقلیت هایی همچون چی و آراز است! آنهایی که نمیتوانند و نمیخواهند همرنگ ساختارهای مردسالار و دگرجنسگرایانه از پیش تعیین شده جامعه شوند، و ما به عنوان تماشاگر از این مزیت برخورداریم که لحظه ای خود را در جایگاه آنها بگذاریم و حس در خانه بودن را تجربه کنیم، حسی از آشفتنگی جنسی و آوارگی.